

گذار پرخطر به بزرگسالی

فراغتی شدن آموزش در دانشگاه جدید

محمدسعید ذکایی | نزد عامه‌ی مردم ارزش‌های نخبه‌گرایانه‌ی علم و دانش همچنان جایگاهی رفیع دارند. با وجود تنگناهای اقتصادی، فرصت‌های محدود اشتغال و ظرفیت محدود تبدیل سرمایه‌های فرهنگی به سرمایه‌ی اقتصادی، توصیه به کسب دانش به‌عنوان هدفی برای خود همچنان غالب است. خانواده‌های ایرانی علم‌دوست، اگرچه گاه تردیدهایی را در انتخاب علم بر ثروت به خود راه می‌دهند، با این حال سختی‌های علم‌اندوزی را بر وعده‌ی ثروت ارجح می‌دانند.

البته این تصویر به تدریج در حال تغییر است. برای نسل‌های جوان‌تر که تضمینی برای ارتباط تحصیل با فرصت‌های شغلی و حرفه‌ای نمی‌بینند، تجربه‌ی تحصیل معنایی متفاوت دارد. فضای دانشگاه نخبه‌پسند ایرانی که علم را به منزله‌ی ارزشی غایی و هدفی مترقی برای تعالی فردی و اجتماعی می‌دانست، جای خود را به دانشجویانی داده است، که اگرچه همچنان دسته‌ای از آنها اعتنایی جدی به این ارزش‌ها دارند و کسب سرمایه‌ی فرهنگی حداکثری و برقراری عدالت نسبت به استعدادها و مهارت‌های آموزشی و تحصیلی خود را رسالت اصلی زندگی خویش می‌دانند، با این حال برای اکثریت آنها جاذبه‌ی ارزش‌های ابزاری تحصیل، به جست‌وجوی سرمایه‌ی فرهنگی حداقلی و تحصیل منجر می‌شود، که بقا با کمترین هزینه و انرژی استراتژی اصلی آن است. در فضای آکادمیک جدید، اقلیت علاقه‌مند به ارزش‌های ذاتی علم برای حفظ علاقه‌ی خود به علم و مصون ماندن از آسیب‌های مواجهه‌ی سطحی، حداقلی، ابزاری و عافیت‌طلبانه با علم و دانشگاه، گاه به‌ناچار به شیوه‌ی هدفمند خود را از دانشگاه بیگانه کرده و انگیزش‌ها و زمینه‌های رشد خود را به‌موازات در میدان‌های دیگر نیز جست‌وجو می‌کنند. رشد آکادمی موازی در علوم اجتماعی و انسانی در سال‌های اخیر راه، که جلوه‌های آن در شکل‌گیری مؤسسات آموزش خصوصی و ارائه‌ی سمینار، کارگاه، درس‌گفتار و برنامه‌های آموزشی تکمیلی قابل مشاهده است، می‌توان به‌عنوان نوعی واکنش به فاصله گرفتن دانشگاه از اندیشه و شرایط نخبه‌پروری و غلبه‌ی رویکردهای ابزاری و فراغتی در آن دانست.

البته فراغتی شدن تحصیلات دانشگاهی را می‌توان هم یک فرآیند و هم یک پروژه تلقی کرد، که زمینه‌های ساختاری و فرهنگی متنوعی در شکل‌گیری آن مؤثرند. بوروکراتیک شدن و رشد کمی در عمل دانشگاه را مهیا و نیازمند جذب انبوه دانشجوی و تولید مدارک تحصیلی ساخته است. دانشگاه انبوه که در شکل مک‌دونالدی شده و جهانی رویه‌ها، چرخه‌ها و فضای یکسانی را نمایان می‌سازد، با ایده‌ی علم مصرفی و کالایی و دانشگاه فراغتی کاملاً سازگار است. در این مدل آموزشی می‌توان انواع دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی را برای افراد گوناگون، با سلیقه‌ها و سبک‌های زندگی مختلف، و نیز برخوردار از توانایی‌ها و فرصت‌های زمانی متفاوت بازآرایی و بسته‌بندی کرد.



البته دانشگاه مکدونالدی ایرانی، تفاوت‌های جدی با صورت‌های مشابه اصلی، یا همان نوع غربی خود، دارد. تقسیم کار گسترده و پذیرش انبوه در رشته‌های متنوع بیش از آن‌که پاسخگوی نیازهای بازار کار بوده و آموزش کاربردی و کارکردی را عرضه کند، نزول در استانداردهای آموزش و پژوهشی را نمایان می‌سازد و از کمترین ارتباط مؤثر با صنعت و جامعه برخوردار است. دانشگاه انبوه ایرانی با عدم رتبه‌بندی و عدم تعیین سلسله‌مراتب کیفی در نهادهای آموزشی، ارزش‌ها و معیارهای نخبگان را حفظ نمی‌کند، از شناسایی و ارزیابی دقیق آن ناتوان است و در انتقال مهارت‌های اولیه به توده‌های دانشجویان نیز ناموفق است. تأکید افراطی بر رشد کمی، عدم الزام در منطق به اصطلاح روزآمد آموزش دانشگاهی و بی‌پاداش بودن آن، و نیز توجه محدود به سواد آکادمیک، کارآمدی و کیفیت را عموماً تابع اراده‌ها و انگیزش‌های فردی ساخته است.

به همان سان الگوهای جدید گذار و غیرخطی شدن و غیراستاندارد شدن مسیر زندگی، بازار و جاذبه‌های تحصیل دانشگاهی را بر روی طیف گسترده‌تری از مردم گشوده است و مواجهه با مردان و به‌ویژه زنانی که در دهه‌ی سوم و بالاتر زندگی خود، مسیر زندگی دانشگاهی را از ابتدا آغاز می‌کنند، به تجربه‌ای آشنا در محیط‌های دانشگاهی تبدیل شده است. ورود با تأخیر و بدون چشم‌داشت به بازار کار و حتی تحرک اجتماعی به دانشگاه، تأییدی بر گسترش نقش فراغتی دانشگاه است. سیاست‌های توسعه‌ی مراکز آموزش عالی غیر انتفاعی و خصوصی‌سازی آموزش، که عملاً دانشگاه‌های دولتی را نیز به خود مشغول ساخته است، ضمن تغییر رابطه، نگاه و انتظار دانشجویان از محیط دانشگاه و اساتید، فرهنگ آموزش را دمکراتیک‌تر ساخته و با تغییر در آرایش گفتمانی و روابط قدرت دانشجویان، در تعیین و هدایت استانداردها و شیوه‌های آموزش و ارزیابی

دانشگاه مكدونالدی
ایرانی، تفاوت‌های
جدی با نوع غربی
خود، دارد. تقسیم‌کار
گسترده و پذیرش
انبوه در رشته‌های
متنوع بیش از آن که
پاسخگوی نیازهای
بازار کار بوده و
آموزش کاربردی
و کارکردی را
عرضه کند، نزول در
استانداردهای آموزش
و پژوهشی را نمایان
می‌سازد و از کمترین
ارتباط مؤثر با صنعت و
جامعه برخوردار است

عملکرد، به دانشجویان حقوق بیشتری بخشیده و اقتدار دانشگاه نخبه پسند را به چالش می‌کشد. پرداخت شهریه به دانشجویان امکان می‌دهد تا خود را بازیگران مهم‌تری در چرخه‌ی آموزش پنداشته و نگرانی‌های کمتری بابت کسب مدارج تحصیلی و امتیازات مربوط به آن داشته باشند.

سویه‌ی مهم دیگری که آموزش عالی فراغتی را ترویج و همزمان از آن تأثیر می‌پذیرد، رشد فناوری‌های مجازی و دیجیتال است. فناوری‌های جدید با ایجاد امکان دسترسی به بسیاری از منابعی که پیش از این جست‌وجوی آنها با صرف وقت و هزینه‌ی زیاد همراه بود، وجهی دمکراتیک به آموزش داده‌اند و به برخی از گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر و مستعد کنارگذاری (معلولین، سالمندان، محرومین، ساکنان مناطق دورافتاده و مانند آن) قدرت و توان بیشتری برای دسترسی و استفاده از بسیاری از منابع را فراهم ساخته‌اند. این دسترسی‌ها به بسیاری از جوانان و دانشجویان ایرانی امکان داده تا علی‌رغم محدودیت در برخی استانداردهای آموزشی (در مدارس و یا دانشگاه‌ها) نیازهای علمی خود را مستقلاً تأمین کنند. دسترسی آزاد و به‌طور فزاینده‌ای چندرسانه‌ای به مقالات، سخنرانی‌ها، گزارش‌ها، مجلات و دیگر متون بسیاری از مراکز علمی و پژوهشی، ماهیتی دمکراتیک به آموزش می‌بخشد و با از بین بردن فاصله‌های جغرافیایی مبادله‌ی اطلاعات را تسهیل می‌کند. منابع دیجیتال همچنین بی‌نیاز ساختن افراد از جابه‌جایی منابع مکتوب و یا دسترسی به آنها در فضای کتابخانه، مدرسه و یا منزل، تحرک بیشتری به خوانندگان می‌بخشند و پردازش، ذخیره‌سازی و مبادله‌ی فعالیت‌های آموزش و علمی را آسان می‌سازند. از سوی دیگر قابلیت‌ها و جاذبه‌های فضای دیجیتال علاقه‌ی زیادی به اشتراک در تولید محتوا را نیز در میان کاربران آن ایجاد می‌کند و بالقوه این امکان را به آنها می‌دهد تا در تولید و نشر انواع مطالب (از مطالب روزمره و غیر جدی تا نتایج پژوهش‌های علمی) شرکت کنند. این ویژگی ضمن آن که خود برآمده از سهم این تکنولوژی در تسهیل مشارکت در تولید محتواست، به‌نوبه‌ی خود ماهیتی فراغتی به بسیاری از جست‌وجوهای اطلاعاتی و آموزشی شبکه‌ای نیز می‌بخشد. ذخیره‌سازی انبوه منابع و متون دیجیتال که در بسیاری موارد فراتر از نیازهای روزمره و حرفه‌ای دانشجویان است، خود مولد لذت جست‌وجوگری بی‌پایان و تأملات سریع و غیر بازاندیشانه به دستور کارها و ایده‌هایی است که مجال و اولویتی برای تعقیب جدی آن در زندگی آموزشی باقی نمی‌ماند. جست‌وجوگری‌های مجازی لذت‌گریز از واقعیت روزمره‌ی دانشگاهی در ایران و دستیابی به فانتزی و هیجان برخوردار بودن محدودیت از برخی فرصت‌ها و منابع دانشگاه و آموزش جهانی را فراهم می‌سازد.

بدیهی است که در سویه‌ی منفی مواجهه‌ی ناخواسته با منابع نامعتبر، یا نه چندان معتبر، می‌تواند در مواردی به اتلاف وقت زیاد و ناکامی در یافتن اطلاعات موجه منجر شود. دسترسی گسترده به این منابع و گاه جایگزین کردن کامل آنها با منابع غیر دیجیتال، همچنین الزاماً شکل‌گیری ذائقه‌های ارتباطی و علمی متفاوتی را به دنبال داشته است. مواجهه با حجم انبوهی از اطلاعات و منابع، و ضرورتاً گزینش معدودی از آنها، مواجهه‌ی سطحی و سریع و یادگیری به شیوه‌ای را که اصطلاحاً موزاییکی خواننده می‌شود، به دنبال دارد. انبوه و تنوع منابع در دسترس شبکه‌ای، همچنین عادت و سلیقه‌ی دیگری به دنبال داشته است که گاه موجب بروز اختلال در زندگی روزمره‌ی کاربران شده است. شبکه‌ها با در هم شکستن مرز کار و فراغت، مرز فعالیت و انفعال را نیز سیال ساخته و سرگرم شدن با کامپیوتر را به بهانه و یا تصور جست‌وجوگری مفید، به شیوه‌ای رایج برای اتلاف وقت (گاه در کلاس درس) برخی دانشجویان امروز بدل ساخته است. این اتلاف وقت، اغلب لذت‌بخش و عموماً موجه و یا غیر قابل اجتناب تصور می‌شود.

شاید مهم‌ترین زمینه در دور ساختن دانشگاه از ارزش‌های نخبه‌گرایانه را بتوان با دور شدن بازار کار از تحصیل مرتبط دانست. کاهش ارتباط دانشگاه با بازار، دانشگاه و تحصیل را برای بیشتر دانشجویان ایرانی، به‌ویژه دانشجویان دانشگاه‌های غیردولتی و کمتر رقابتی، صرفاً به فضا و امکانی برای پر کردن زمان زندگی و استراتژی برای انطباق با گذار طولانی شده به بزرگسالی تبدیل کرده است. تحصیل فراغتی به آیینی فراگیر در جوانی جدید و نسخه‌ی رفتاری آشنا، جذاب و امن برای مواجهه با گذار پرخطر به بزرگسالی تبدیل شده است ■